

وهابيان و دشمنى با پيامبر اكرم صلى
الله عليه و آله و اهل بيت عليهم
السلام

وهابیان و دشمنی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام

یکی از مواضع انحرافی فرقه وهابیت، رویکرد این فرقه به پیامبر اعظم (ص) و اهل بیت ایشان (ع) می باشد. در این مقاله به بررسی دیدگاه وهابیت درباره ائمه معصوم و نقد این دیدگاه پرداخته می شود.

از مهم ترین رفتار های انحرافی وهابیت، دشمنی این فرقه و پیشوایان آنان با پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت است.

وهابیت و پیشوایان آنان، کسانی را که در برابر صحابه پیامبر موضع داشته باشند و آنان را سب و لعن کنند، ملحد و کافر دانسته و در صورت توبه نکردن، حکم به قتل آنان می دهند. امروزه بسیاری از انفجارها و عملیات های انتحاری در کشورهای پاکستان، افغانستان و عراق به همین بهانه صورت گرفته و کشته شدن تعداد زیادی از مسلمانان (شیعه و سنی) را به دنبال دارد.

این در حالی است که دشمنی با اهل بیت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله خصوصا حضرت علی علیه السلام یکی از مهمترین انحرافات این فرقه و پیشوایان آنان است.

دشمنی با اهل بیت پیامبر، سب و لعن و تنقیص آنان از دوران زمامداری امویان و مروانیان شروع شده و توسط احمد بن حنبل، ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب ادامه پیدا کرده است.

وهابیان با استناد به آیه « مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ »^[1] تحقیر و تنقیص و سب و لعن صحابه پیامبر را موجب تنقیص پیامبر اکرم

و خداوند دانسته و باعث از بین رفتن تمامی احکام اسلام می دانند^[2] و شیعیان را به جرم

دشمنی با صحابه پیامبر، کافر دانسته و توبه آنان را نپذیرفته و تنها راه حل پیش رو را، قتل آنان می دانند.^[3] در حالی که ابن تیمیه حرانی حنبلی با تعریف و تمجید از کسانی که در مقابل

امیر المومنین صف آرایی کرده و با آن حضرت به جنگ پرداختند، به دفاع از امویان و مروانیان پرداخته و می نویسد: کسانی که حضرت علی علیه السلام را تکفیر کرده و آن حضرت را

فاسق و گناه کار و ظالم دانسته اند، افراد معروف و شناخته شده و مسلمان هستند و هیچ مردی در میان آنان دیده نمی شود .

ابن تیمیه دوستداران اهل بیت علیهم السلام را مرتد و کافر دانسته، اما کسانی که حضرت

علی را تکفیر و لعن کرده و برای رسیدن به قدرت با امیر المومنین به جنگ پرداختند، مسلمانان واقعی و عمل کنندگان به احکام اسلام معرفی کرده و می نویسد :

« فان هؤلاء كانوا مقرين بالاسلام و شرائعه، يقيمون الصلاة و يوتون الزكاه و يصومون رمضان و يحجون البيت العتيق و بحرمون ما حرم الله و رسوله و ليس فيه كفر ظاهر، بل شعائر الاسلام و شرائعه ظاهره فيهم معظمه عندهم ».^[4]

سوالی که پس از آگاهی از این مواضع در ذهن خواننده ایجاد می شود، این است که چرا این احکام را در مورد کسانی که با اهل بیت پیامبر خصوصا امیر المومنین حضرت علی دشمنی

داشته و آن حضرت را سب و لعن کرده و یا با آن حضرت به جنگ پرداخته اند، جاری نمی کنند؟ چرا این احکام در باره قاتل حضرت علی جاری نمی شود؟ چرا اهل بیت پیامبر خصوصا حضرت علی سب و لعن و تنقیص می شود، اما دشمنان اهل بیت تبرئه و تعظیم می شوند.

اگر سب و لعن صحابه باعث کفر و ارتداد گردیده و توبه چنین شخص نیز پذیرفته نیست، چرا این احکام و فناوا در باره کسانی که به حضرت علی و اهل بیت پیامبر دشنام داده و به تنقیص مقام آنان می پردازند، و یا افرادی که با اهل بیت آن حضرت به حتک پرداخته اند، جاری نیست؟ شاید امیر المومنین علی علیه السلام، امام حسن و امام حسین علیهما السلام، جزو صحابه نبودند! و شاید مراد آنان از صحابه همان گونه که از کلام فریابی بر می آید افراد خاصی همچون ابوبکر باشد.^[5]

چرا دشمنان اهل بیت را فقیه و مجتهد، و اعمال زشت و ننگین آنان را عمل به اجتهاد و برداشت های شخصی دانسته و آن را در برابر جنایات خود ماجور و مستحق پاداش نیز می دانند؟

مقصر و مسبب اصلی جنگ جمل و صفین کیست؟ خون هزاران نفری که در جنگ های جمل و صفین گشته شدند، به عهده کیست؟

حال که عایشه و معاویه مسببان اصلی جمل و صفین، مجتهد و مستحق پاداش می باشند، پس آتش افروزان فتنه گران و گناهگران اصلی، حضرت علی و هزاران صحابی هستند که در رکاب ایشان در این دو جنگ حضور داشتند!^[6]

آیا برخورد دوگانه با موضوع صحابه و سب و لعن آنان تبرئه و تعظیم دشمنان اهل بیت، نشانگر دشمنی با اهل بیت و حمایت از امویان و مروانیان نیست؟

آیا این تفکر ریشه در تفکرات امویان و مروانیان نداشته و پیروی از این تفکر حمایت از امویان و مروانیان محسوب نمی شود؟

ادعای دشمنی شیعیان با تمامی صحابه پیامبر نیز، بهتان و دروغی بیش نیست، زیرا شیعیان با همه صحابه دشمنی ندارند، چنان که وهابیت و پیروان مکتب خلفا نیز همه صحابه را قبول نداشته و دوست ندارند. آنان در مورد قاتلان عثمان بن عفان که اکثرشان صحابی بودند بغض و کینه داشته و آنان را سب و شتم می کنند.^[7]

جهت روشن شدن علت دشمنی وهابیان و پیشوایان آنان با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن حضرت خصوصا حضرت علی به ریشه یابی این دشمنی می پردازیم تا دفاع و پیروی وهابیان از امویان و مروانیان بر همگان روشن شود.

معاویه و دشمنی با پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت

تلاش معاویه برای محو نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ناراحتی وی از شنیده شدن نام آن حضرت در اذان و برخورد وی با سنت های ثابت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سب و لعن امیر المومنین علی بن ابی طالب توسط وی و کارگزارانش، نمونه هایی از دشمنی معاویه با پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت خصوصا امیر المومنین علی بن ابی طالب است. معاویه اولین کسی بود که حضرت علی را لعن کرد و مردم را نیز به این کار تشویق کرد. در پی این بدعت گذاری، حضرت علی هزار ماه به دستور معاویه، بر فراز منبرها لعن شد.^[8]

آیا کتاب خدا یا سنت رسول الله یا اجماع مسلمانان، سب و لعن حضرت علی خلیفه مسلمانان را تجویز کرده بود؟

سب و لعن امیر المومنین علی علیه السلام در طول دوران حکمرانی بنی امیه و بر فراز بیش از

هفتاد هزار منبر ادامه پیدا کرد و حکم سنت را یافت.^[9]

زمانی که عمر بن عبدالعزیز از این بدعت امویان ممانعت کرد، با اعتراض شدید حاضرین در مسجد مواجه شد و متهم به ترک سنت شد.^[10]

معاویه در راستای اهداف شوم خود و مبارزه با اسلام اصیل و ترویج فرهنگ دشمنی با اهل بیت پیامبر تنقیص حضرت علی، به سعد بن ابی وقاص نیز دستور لعن حضرت علی را داد و او را بر لعن نکردن آن حضرت مواخذه کرد اما سعد بن ابی وقاص با یادآوری فضال آن حضرت از لعن کردن امیر المومنین خودداری کرد.^[11]

معاویه طبق نامه ای به مغیره بن شعبه دستو سب و شتم و تنقیص حضرت علی را داد و چنین نوشت: «اظهر شتم علی و تنقصه».^[12]

معاویه با بی شرمی تمام و با زیر پا گذاشتن مفاد پیمان نامه ای که با امام حسن علیه السلام بسته بود، آشکارا و در حضور امام حسن و امام حسین علیهما السلام، به سب و لعن حضرت علی می پرداخت.^[13]

ابن حزم اندلسی ظاهری با اشاره به منشا و علت تقدیم خطبه های نماز عید فطر و قربان توسط امویان، می نویسد: امویان در خطبه های نمازهای عید، حضرت علی علیه السلام را لعن می کردند. مسلمانان این عمل امویان را نپسندیده و پس از خواندن نماز متفرق می شدند و به خطبه های نماز گوش نمی دادند. امویان نیز با تقدیم خطبه های نماز، مردم را وادار به استماع سخنان خود می کردند.^[14]

دشمنی بنی امیه با حضرت علی به جایی رسیده بود که هر نوزادی را که اسمش علی بود، به قتل می رساندند.^[15]

ابن تقیبه فضای ایجاد شده توسط امویان و مروانیان علیه اهل بیت علیهم السلام را به تصویر کشیده و می نویسد: بسیاری از محدثان از بازگو کردن فضایل حضرت علی علیه السلام و اظهار مواردی که شایسته مقام آن حضرت بود خودداری می کردند. هر محدثی را که نامی از حضرت علی می برد یا حدیثی درباره فضایل ایشان بیان می کرد، طرد می کردند. بسیاری از محدثان از بازگو کردن فضایل حضرت علی خودداری نموده و به جمع آوری فضایل ساختگی معاویه و عمرو بن عاص پرداختند. هدف اصلی آنان از جمع آوری فضائل ساختگی معاویه و عمر بن عاص تنقیص حضرت علی بود، نه جمع آوری فضیلت برای معاویه و عمر بن عاص.^[16]

ضرب و شتم حاکم نیشابوری شافعی^[17] نسائی^[18] و محکوم شدن نصر بن علی به هزار ضربه شلاق^[19] و به شهادت رساندن محمد بن یوسف گنجی شافعی^[20] نمونه های بارز دیگری از شمنی امویان و مرونیان و پیروان این تفکر با اهل بیت می باشد.

مروان بن حکم و دشمنی با پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت

مروان بن حکم یکی دیگر از پیشوایان فکری وهابیت با تبعیت از معاویه و ممانعت از زیارت قبر شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توهین و جسارت به امام حسن علیه السلام، و ممانعت از دفن شدن آن حضرت در کنار جد گرامی و تیرباران شدن جنازه آن و توهین و جسارت به سر مبارک اما حسین علیه السلام دشمنی خودش بل پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت آن حضرت را به اثبات رسانید.^[21]

حجاج بن یوسف ثقفی و دشمنی با پیامبر صلی الله علیه و آله اکرم و اهل بیت آن حضرت

حجاج بن یوسف ثقفی یکی دیگر از عاملان امویان و مرونیان با تبعیت از تفکرات ضد اسلامی امویان و توهین به ساحت مقدس نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و ممانعت از زیارت قبر شریف آن حضرت، به دشمنی با پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت پرداخت.^[22]

احمد بن حنبل و مواضع او در برابر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن
حضرت

احمد بن حنبل پیشوای فکری وهابیت نیز با همراهی کردن و دفاع از متوکل عباس ناصبی و خدمت به وی، مواضع دوگانه نسبت به حضرت علی علیه السلام، دفاع از معاویه و یزید و توثیق و تایید نخواب و نقل روایت از آنان، دشمنی خودش با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت را برهمگان ثابت کرده است.^[23]

ابن تیمیه و دشمنی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت
ابن تیمیه حنبلی حرانی نیز با پیروی کامل از حزب امویان و نوشتن کتاب در دفاع از معاویه و یزید و توهین و جسارت به حضرت علی و فاطمه زهرا، و تنقیص آنان، ناصبی بودن و خود با پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت را به اثبات رسانده و مورد اعتراض برخی علمای اهل سنت نیز واقع شده است.

نمونه هایی از مظاهر نفاق و کینه توزی ابن تیمیه

ابن تیمیه در راستای دفاع از سلف خود و اثبات دشمنی خود با امیر المومنین علی علیه السلام، در موارد مختلف و متعدد به نفع امویان موضع گرفته و به اعمال و رفتار امیر المومنین علی علیه السلام، انتقاد داشته و به زعم خود آن را مخالف سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معرفی می کند. جهت آشنایی با مواضع خصمانه ابن تیمیه، به نمونه هایی از مظاهر نفاق و دشمنی وی با اهل بیت اشاره می شود.

1. دفاع از امویان و مروانیان

ابن تیمیه دشنام دهندگان به حضرت علی علیه السلام و همه کسانی را که آن حضرت را فاسق و کافر می دانستند، از گروه های و افراد معروف و شناخته شده مسلمانان دانسته و می نویسد: یاریان معاویه و فرزندان مروان و ... جزو مسلمین و از عاملین به احکام الهی و جزو نمازگزاران و زکات پردازان و روزه داران و حج گزاران معتقد به محرمت بودند و هیچ گونه کفر آشکاری در آنان مشاهده نمی شد! بلکه نشانه های اسلام و شریعت در اعمالشان آشکار بود و احکام دینی و در نزد آنان از جایگاه خوبی برخوردار بود!!^[24]

وی استناد به حدیث صحیح نبوی « تقتلک الفئه الباغیه » و اثبات حقانیت حضرت علی علیه السلام و باغی و ظالم دانستن معاویه را صحیح ندانسته و با تشکیک در حدیث ذکر شده و تصرف در معنای بغی، شرایط بغی را در سپاه شام و معاویه جمع نمی بیند و آنان را مصداق حدیث شریف نبوی نمی داند.^[25]

2. عقیده ابن تیمیه درباره فقه و علم امام علی علیه السلام

ابن تیمیه حنبلی در مواضع متعدد به تنقیص حضرت علی علیه السلام پرداخته و بسیاری از فتاوی آن حضرت را مخالف نصوص دانسته^[26] و به دروغ مدعی است محمد بن ادریس شافعی و محمد بن نصر مروزی کتابی در باره مسائلی که مسلمانان قول حضرت علی علیه السلام را نپذیرفته و اقوال سایر صحابه را به دلیل موافقت بیشتر با سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نپذیرفته اند، نوشته اند.^[27]

ابن تیمیه با تجاهر و تغافل، روایات متعدد نبودی در شان و مقام علمی حضرت علی علیه السلام را نادیده گرفته و به بهانه دفاع از امویان به تنقیص آن حضرت پرداخته است.

به چند نمونه از این روایات اشاره می شود.

الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را داناترین فرد امت اسلام معرفی کرده و خطاب به فاطمه زهرا علیها السلام می فرمایند: «اما ترضین انی زوجتک اول

المسلمین اسلاما و اعلمهم علما» [28] و در روایت دیگری می فرمایند: «زوجک سید امتی فی
الدنیا و الآخرة، و انه اول اصحابی اسلاما و اکثرهم علما و اعظمهم حلما» [29]
(ب) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را دروازه دانش خود و تبیین کننده
احکام دانسته و می فرمایند: «علی باب علمی و مبین لامتی ما ارسلت به من بعدی» [30]
رسول گرامی اسلام در حدیث دیگری می فرمایند: «انا مدینه العلم و علی بابها، فمن اراد العلم
فلیاته من بابها» [31]
(ج) عمر بن خطاب با آگاهی از مقام علمی حضرت علی علیه السلام می گوید: «اللهم لا
تبقنی لمعظله لیس لها ابن ابی طالب» [32]
(د) عایشه می گوید: «اما انه لاعلم الناس بالسنه» [33]
(ه) امام حسن علیه السلام بعد از شهادت امیر المومنین علی علیه السلام در مورد آن حضرت
فرمودند: «لقد فراقکم رجل بالامس لم یسبقه الاولون بعلم و لا یدرکه الآخرون بعلم» [34]
(و) عبدالله بن عباس درباره مقام علمی حضرت علی علیه السلام می گوید: «لقد اعطی علی
بن ابی طالب تسعه اعشار العلم و ایم الله، لقد شارککم فی العشر العاشر» [35]
ابن عباس در روایت دیگری درباره آن حضرت می گوید: «ما علمی و علم اصحاب محمد صلی
الله علیه و آله فی علم علی الا کقطره فی سبعة ابحر» [36]
(ز) عبدالله بن مسعود یکی دیگر از صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، درباره امیر المومنین
علی می فرمایند:

«ان القرآن انزل علی سبعة احرف، ما منها حرف الا له ظهر و بطن و ان علیا بن ابی طالب عنده
علم الظاهر و الباطن» [37]

وی در روایت دیگری می فرمایند: «اعلم اهل المدینه بالفرائض علی بن ابی طالب» [38]
و در روایتی دیگر از پیامبر این گونه نقل می کند: «قسمت الحکمه عشره اجزاء، فاعطی علی
تسعه اجزاء و الناس جزءاً واحداً» [39]

(ح) عدی بن حاتم از اصحاب رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسلام و یاران امیر المومنین
علیه السلام درباره مقام علمی آن حضرت می گوید: «والله لئن کان الی العلم بالکتاب و السنه
انه لاعلم الناس بهما و لئن کان الی الاسلام انه لاخو نبی الله و الراس فی الاسلام و لئن کان
الی الزهد و العباده انه لاظهر الناس زهداً و ...» [40]

(ط) عبدالله بن حجل می گوید: «انت اعلمنا برینا و اقرینا بنینا و خیرنا فی دیننا» [41]
ادعای ابن تیمیه درباره کتاب محمد بن نصر مروزی درباره مسائلی که مسلمانان قول حضرت
علی را نپذیرفته و اقوال سایر صحابه را به دلیل موافقت بیشتر با سنت پیامبر اکرم صلی الله
علیه و آله پذیرفته اند، دروغی بیش نیست، زیرا کتاب مورد نظر، مخالفت های ابوحنیفه با فتاوا
و بیانات امیر المومنین علی علیه السلام و عبدالله بن مسعود است، نه فتاوی کنار گذاشته
شده حضرت علی علیه السلام به راستی بین واقعیت و آنچه شخص مغرض و کج بین می
بیند چه اندازه فاصله است!

3. ابن تیمیه و انکار آیه ولایت

ابن تیمیه و نزول آیه «انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلوة و یوتون الزکوة و
هم رکعون» در شان امیر المومنین علی را انکار کرده و می گوید: بعضی از راویان کذاب و
دروغگو، نول این آیه در مورد حضرت علی و صدقه دادن آن حضرت در نماز دانسته اند امام
تمامی محدثین صدقه دادن حضرت علی علیه السلام در نماز و نزول این آیه در حق آن حضرت را
انکار کرده اند. [42] ابن تیمیه با پیروی از امویان در تنقیص حضرت علی با نادیده گرفتن روایات

مختلف در باره شان نزول این آیه و دروغگو دانستن راویان این احادیث و با بی توجهی به اقوال مفسرین شیعه و سنی، فضائل امیر المومنین علی را انکار کرده و دشمنی خود با اهل بیت پیامبر را به اثبات رسانده است. سیوطی شافعی و حاکم حسکانی حنفی به نقل از عبدالرزاق صنعانی، عبد بن حمید، ابن جریر، ابوالشیخ، ابن مردویه، طبرانی، ابن ابی حاتم، ابن عساکر دمشقی شافعی، ابونعیم و خطیب بغدادی شافعی روایات متعددی را از امیر المومنین علی علیه السلام، عبدالله بن عباس، عمار بن یاسر، جابر بن عبدالله، مقداد بن اسود، ابوذر غفاری، ابورافع، انس بن مالک، خادم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - سلمه بن کهیل، مجاهد، محمد حنفیه، عطاء بن سائب، ابن جریح و عتبه بن حکیم درباره صدقه دادن حضرت علی علیه السلام در نماز و نازل شدن این آیه در مورد آن حضرت، نقل می کنند.^[43]

آلوسی سلفی یکی دیگر از مفسران عامه معتقد است بیشتر مورخین نزول آیه شریفه در حق حضرت علی علیه السلام و صدقه دان آن حضرت در نماز را پذیرفته اند.^[44] قاضی ایجی، جرجانی، قوشچی و تفتازانی معتقدند، تمامی علما نزول آیه ولایت درباره حضرت علی علیه السلام و صدقه دادن آن حضرت در نماز را پذیرفته و بر آن اتفاق نظر دارند و یا این که اتفاق نظر عالمان را نقل کرده و رد نکرده اند.^[45] ابوریحان بیرونی نیز اصل ماجرا و صدقه دادن حضرت علی را پذیرفته و می نویسد: امر المومنین در بیست و چهارم ذیحجه انگشتر خود را صدقه داد.^[46]

4. تطبیق آیات نازل شده در حق منافقین و کفار بر حضرت علی و فاطمه زهرا علیهما السلام . ابن تیمیه آیات نازل شده در حق منافقین و کفار را بر حضرت علی و فاطمه زهرا تطبیق داده و به تنقیص آن دو بزرگوار می پردازد.

وی با استناد به روایت «ان رسول الله صلی الله علیه و آله طرق علیا و فاطمه بنت رسو اله، فقال لهم، الا تصلونف فقال علی، فقلت، یا رسو الله، انما انفسنا بیداللف فاذا شا ان یبعثنا بهثنا، فانصرف رسو الله ین قال له ذلک ولم یرجع الیه شیئا، ثم سمع و هو مدبر یضرب فخذہ و هوئ یقول « و کن النسن اکثر شی جدلا»^[47] که بخاری از طریق زهری از حضرت علی نق می کند،^[48] حضرت علی و فاطمه زهرا بره به سهن انگاری و کوتاهی دز نماز و مجدله متهم می کند^[49]، در حالیکه عبدالله بن عباس شان نزول آه رانصر بن حارث دانسته و کلی معتقد است آه در حق ابی بن خلف نازل شده است.^[50]

5. انکار فضائل حضرت علی علیه السلام

ابن تیمیه به خاطر بغض و کینه ای که نسبت به امیر المومنین علی علیه السلام دارد و در جهت خدمت به امویان، بدون توجه به حدیث شریف «علی مع الحق و الحق معه حیث کان»^[51] و اعتراف بزرگان عامه مانند احمد بن حنبل؛، اسماعیل قاضی، نسائی و ابوعلی نیشابوری که گفتند: فضائل و مناقبی که برای امیر المومنین علی نقل شده است، برای هیچ یک از صحابه نقل نشده است،^[52] بسیاری از فضائل و مناقب مسلم و پذیرفته شده و در حق آن حضرت را انکار کرده و مصداق کامل آیه « فَإِنَّهَا لَأَتَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ»^[53] گردیده است. وی دشمنی کفار و منافقان با حضرت علی علیه السلام را ثابت ندانسته^[54] و مطالب مربوط به شجاعت های آن حضرت در میدان های جنگ را دروغ و غیر واقعی^[55] روایات «انا میدنه العلم و علی بابها»^[56] و «اقضانا علی»^[57] رانیز از احادیث جلی و موضوع و غیر ثابت در حق آن حضرت دانسته!^[58] تلمذ و شاگردی عبدالله بن عباس نزد آن حضرت را باطل دانسته^[59] و معتقد است حضرت علی علم و دانش خود را از ابوبکر فراگرفته است!^[60]

6. انکار عدالت حضرت علی علیه السلام

ابن تیمیه نیمی از رعیت و مردم دوران خلافت امیرالمومنین علی علیه السلام را جزو معترضین به عدالت آن حضرت دانسته و با استناد به تکفیر حضرت علی علیه السلام توسط خوارج و متهم شدن ایشان به مشارکت در قتل عثمان توسط امویان، خلیفه مسلمانان را ظالم و غیر عادل معرفی می کند [61]

وی بدون توجه و دقت در حدیث شریف «علی مع الحق و الحق معه حیث ما کان» صحابه را محور حق قرار داده و بیعت نکردن چند نفر با حضرت علی علیه السلام و مبارزه با آن حضرت را دلیل حق نبودن حضرت علی می داند. [62]

7. ارزیابی ابن تیمیه از خلافت حضرت علی علیه السلام و جنگ های آن حضرت

ابن تیمیه با مقایسه کردن دوران خلافت امیر المومنین علی علیه السلام با دوران خلافت عمر و عثمان، دوران خلافت عمر و عثمان را برای مردم بهتر دانسته و می گوید: رحمت و مهرانی که در زمان خلافت عمر و عثمان بود، در زمان خلافت علی علیه السلام وجود نداشت. [63]

ابن تیمیه در ارزیابی خود از جنگهای سه گانه حضرت علی، گستاخانه به امیر المومنین جسارت می کن و معتقد است جنگ های آن حضرت با عایشه، طلحه، زبیر و معاویه، به خاطر دین و آخرت نبود، بلکه حضرت علی برای رسیدن به قدرت حکومت با مخالفان خود جنگید.

ابن تیمیه برا این تحلیل، حضرت علی را نعوذ بالله، فردی دنیا طلب و باعث فساد در سرزمین های اسلامی دانسته و آن حضرت را در آخرت نیز، از افراد سعادت مند نمی داند. [64]

وی در اظهار نظری دیگر در باره جنگ جمل وصفین، معتقد است حضرت علی علیه السلام بنا به تشخیص شخصی خود و بدون اینکه دستوری از پیامبر اکرم داشته باشد، به جنگ با عایشه، طلحه، زبیر و معاویه پرداخته و باعث کشته شدن مسلمانان زیادی گردید. اکثر صحابه پیامبر نیز لزومی در همراهی آن حضرت در این دو جنگ ندیده و او را همراهی نکردند. [65]

به خوبی روشن است که ابن تیمیه در مقام دفاع از معاویه و توجیه جنایات او قرار گرفته است و اعمال ننگین او را به امیر المومنین علی نسبت می دهد.

جهت روشن شدن حق برای ابن تیمیه و همفکران او و کشیده شدن خط بطلان بر تمامی تردیدها و شبهات، سخنان جرجانی و ابن عربی دو تن از بزرگان عامه را ذکر می کنیم و سپس دو روایت از پیامبر اکرم را نقل خواهیم کرد.

مناوی به نقل از جرجانی در کتاب «الامامه» می نویسد: تمامی فقهای حجاز و عراق از هر دو گروه حدیث و رای، از جمله مالک شافعی، ابوحنیفه، اوزاعی و بخش اعظمی از متکلمان و مسلمانان، بر این باورند که حضرت علی در جنگ با اهل صفین (شامیان) و اهل جمل (عایشه، طلحه، زبیر) دست عمل کرده است و تمامی کسانی که با آن حضرت جنگیدند ظالم و متجاوزند. [66]

ابن عربی یکی دیگر از علمای عامه نیز می نویسد: تمامی علمای اسلام و ادله دینی حضرت علی علیه السلام را امام دانسته و کسانی که به جنگ با او پرداختند، متجاوز بوده و پیکار با چنین افرادی برای برگرداندن آنان به حق و پذیرش صلح، واجب بوده است. [67]

حضرت علی می فرمایند: رسول خدا درباره جنگ با ناکثین، قاسطین و مارقین به من خبر دادند. [68]

زید بن وهب می گوید: اطراف حذیفه جم شده بودیم. حذیفه از ما پرسید: اگر اصحاب و یاران پیامبر دو گروه شده و با هم به نبرد بپردازند، چگونه عمل خواهید کرد؟

بعضی از اصحاب خذیفه گفتند، ای اباعبدالله! اگر چنین امر اتفاق افتاد، تکلیف چیست؟ خذیفه در پاسخ فرمود: با گروهی که به سوی حضرت علی علیه السلام دعوت می کند، همراه شوید زیرا این گروه بر کشتی هدایت سوارند.^[69]

محمد بن عبدالوهاب و دشمنی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت محمد بن عبدالوهاب نیز با پیروی از معاویه و کراهت داشتن از شنیدن درود و صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و فرستادن صلوات بعد از اذان و پخش آن از مناره ها توسط موزنین بویژه در شب های جمعه و با کشتن موزن نابینایی به همین جرم، سوزاندن تمام کتاب هایی که در فضیلت صلوات بر پیامبر اکرم نوشته شده بود، پستیچی و نامه رسان دانستن پیامبر اکرم، مشرک خواندن زائرین قبر شریف نبوی و ممانعت از زیارت قبر آن حضرت و جلوگیری از توسل و کافر دانستن متوسیلین به پیامبر صلی الله علیه و آله، دشمنی خودش را با پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت آن حضرت نشان داد.^[70]

توثیق دشمنان اهل بیت علیهم السلام و نقل روایت از آنان

یکی از بدعت های شوم و ناپسندی که توسط بنی امیه در میان جامعه اسلامی و مسلمانان پایه گذاری شد و در قرون بعدی توسط جریان وهابیت رواج بیشتری پیدا کرد، دشمنی با اهل بیت پیامبر، سب و لعن آنان مخصوصا صحابی بزرگوار، جانشین و وصی ایشان، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام بود. این بدعت شوم، به خاطر تحریکات و تلاش های بعضی از وهابی ها و سلفی ها و بین محدثان و راویان اهل سنت نیز گسترش پیدا کرده و متأسفانه علمای اهل سنت نیز بخواب روشن و عکس العمل قاطعی مقابل جریان دعوت به بغض و دشمنی و تحقیر اهل بیت نداده اند.

یکی از جلوه های دشمنی و هابیت و پیشوایان آنان با پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت، تجلیل و تکریم دشنام دهندگان به زوج بتول و پدر سبطین حضرت علی و توثیق و چنین راویانی و نقل روایت از آنان توسط وهابیت است. به نمونه هایی از این تفکر و روش اشاره می کنیم:

1. مروان بن حکم

دشمنی مروان بن حکم با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و برخورد های بی ادبانه و اهانت آمیز وی با امیر المومنین علیه السلام و اما حسن امام حسین علیهما السلام سید شباب اهل الجنة بر هیچ کس پوشیده نیست. جای تعجب و شگفتی است که بخاری در کتاب صحیح خود از مروان بن حکم حدیث نقل کرده است و مورد انتقاد و اعتراض بعضی از علمای اهل سنت نیز واقع شده است.^[71]

احمد بن حنبل نیز همچون بخاری دشمنی مروان بن حکم با حضرت علی علیه السلام را منافی عدالت و وثاقت ندانسته و به نقل روایت از مروان پرداخته است.^[72]

2. ابولیبید لمازه بن زبار از دی جهضمی بصری

لمازه^[73] بن زبار یکی از راویانی است که نصب و دشمنی او با اهل بیت پیامبر خصوصا حضرت علی علیه السلام برهمگان آشکار است.

هنگامی که از وی سوال شد: آیا علی را دوست داری؟ در خواب می گوید: چگونه کسی را که در یک صبحدم شش هزار نفر از اقوام مرا کشت، دوست داشته باشم؟!^[74]

و زمانی که زبیر بن خریب تعلق سب امیر المومنین علی را از لمازه می پرسد، در پاسخ می گوید: چرا دشمنانم ندهم کسی را که هنوز آفتاب همه جا را فرا نگرفته بود (درمدت کوتاهی) 2500 نفر از طایفه ما کشت؟!^[75]

عباس دوری به نقل از یحیی بن معین می گوید لمازه بسیار فحاش و ناسزاگو به حضرت علی علیه السلام بود و به آن حضرت ناسزا می گفت. [76]

ابن ماکولا می گوید: «کان منحرفاعن علی علیه السلام». [77]
عده ای بدون توجه و لحاظ نصب و دشمنی لمازه با امیر المومنین علی علیه السلام به تمجید و تجلیل از وی پرداخته و او را توثیق کرده اند.

احمد بن حنبل پیشوای فکری وهابیت با چشم پوشی از دشمنی لمازه با خلیفه مسلمانان و سب و لعن آن حضرت، وی را «صالح الحدیث» دانسته و به تعریف و تمجید بسیار از او پرداخته است. [78]

ابن سعد وی را در طبقه دوم از اهل بصره ذکر کرده او را توثیق می کند و می گوید: سمع من علی وکان ثقه و له احادیث. [79]

ابن حبان بستنی شافعی نیز وی را به عنوان شخص ثقه و مورد اطمینان، در کتاب الثقات خود ذکر کرده است. [80]

ذهبی سلفی با تصریح به ناصبی بودن لمازه، می نویسد: وی در جنگ جمل حاضر بود (ودر کنار عایشه با حضرت علی علیه السلام خلیفه مسلمانان جنگید) و کان ناصبیا، ینال من علی علیه السلام و یمدح یزید. [81]

ذهبی سلفی در جای دیگر بدون توجه به پرونده لمازه به توثیق وی پرداخته و می گوید: «ابولیبید ... ثقه الا انه کان یشتتم علیاً». [82]

ابن حجر عسقلانی شافعی با اعتراف به ناصبی بودن لمازه و جسارتش به امیر المومنین علی علیه السلام، حضور در جنگ جمل در کنار عائشه و نبرد با حضرت علی علیه السلام و مدح ستایش یزید توسط لمازه، [83] می گوید: «صذوق ناصبی» [84] وی با مطرح کردن این سوال که چرا افراد ناصبی مانند لمازه توسط علمای رجال توثیق شده اند؟ بغض و کینه نواصب نسبت به حضرت علی را دیانت دانسته و به توجیه شتم و سب و لعن امیر المومنین علی علیه السلام توسط نواصب پرداخته و راه را برای سب و لعن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توسط کفار قریش و یهود و نصارا هموار کرده است. [85] ترمذی، ابن ماجه، ابوداود، و احمد بن حنبل با چشم پوشی از پرونده و سخوابق لمازه به نقل روایت از وی پرداخته اند! [86] لمازه بن زبار با مدح ستایش و نقل مناقب یزید بن معاویه قالت امام حسین علیه السلام و عامل اصلی فاجعه حره، علاوه بر نصب دو دشمنی با اهل بیت علیهم السلام، ارادت و خوابستگی خود به امویان را نیز به اثبات رسانده و خود را در اعمال زشت و ننگین آنان شریک ساخته است. ابوریحان در توصف فاجعه حره می گوید: این واقعه در 29 ذی الحجه اتفاق افتاد. مردم مدینه در آن حادثه توسط بنی امیه کشته شدن اموالشان توسط سپاه شام غارت شد. حرمت مهاجران و انصار شکسته شده و زنان آنان مورد تجاوز امویان قرار گرفتند. خداوند متعال کسانی را که رسولش لعن کرده، لعنت کند. آنهایی که اعمال زشت و نامشروعی را در مدینه مرتکب شدند. خداوند متعال ما راه به فساد روی زمین راضی نکند. [87]

کسی که با حضرت علی وصی پیامبر اکرم و خلیفه مسلمانان دشمن بوده و آن حضرت را سب و لعن کرده و به او دشنام می دهد و در جنگ جمل با آن حضرت به جنگ پرداخته و یزید بن معاویه، قاتل امام حسین را مدح و ستایش می کند، سزاوار بغض، کینه و دشمنی است یا توثیق و نقل روایت و توجیه نصب و عداوت وی؟! ای کاش می دانستیم سب و لعن خلیفه مسلمین چگونه با توثیق و صالح الحدیث بودن جمع می شود و اگر لمازه به خلیفه اول، دوم و سوم دشنام می داد و آنان را سب و لعن می کرد، آیا باز هم ثقه و صالح الحدیث بود؟! یا این

که به جرم سب و لعن خلفا و اتهام رافضی بودن، تکفیر شده و جواز قتل وی امضا می شد؟! 3. حریر بن عثمان حمصی رحبی [88]

حریر بن عثمان یکی دیگر از نواصب و دشمنان اهل بیت علیه السلام است که با سب و لعن و وضع حدیث در تنقیص حضرت علی علیه السلام اردات خود به معاویه و حزب اموی را نشان داده است. یزید بن هارون می گوید: حریر بن عثمان می گفت: معاویه امام ما است و علی اما شما. [89] علی بن عیاش می گوید: حریر بن عثمان می گفت: حضرت علی را دوست ندارم، زیرا در جنگ صفین عده ای از اقوام مرا کشت. [90]

عمران بن ابان (ایاس) می گوید: حریر بن عثمان، (درباره حضرت علی علیه السلام) می گفت: «لا احبه، قتل آبائی» [91] اسماعیل بن عیاش می گوید: روزی با حریر بن عثمان در یک کجاوه همسفر شدم. حریر به حضرت علی علیه السلام دشنام می داد. به وی گفتم، ابا عثمان! چرا به پسر عموی پیامبر و همسر دختر آن حضرت داماد پیامبر این گونه هتاک می کنی؟ حریر با بی ادبی تمام گفت: ای حمار! اگر ساکت نشوی به سینه است می کوبم و تو را از کجاوه به بیرون پرت می کنم. [92]

اسماعیل بن عیاش در جای دیگر می گوید: از مصر تا مکه با حریر بن عثمان همراه بودم. حریر در طول راه به حضرت علی فحش می داد و آن حضرت را لعن می کرد [93]

وی ماجرای دیگری از توهین و جسارت حریر بن عثمان به حضرت علی را چنین نقل می کند: از حریر بن عثمان شنیدم که می گفت: روایتی که از پیامبر در مورد علی نقل می کنند که حضرت فرمودند: «انت منی بمنزله هارون من موسی» روایت درستی است، اما راوی بخشی از آن را اشتباه شنیده است. اسماعیل بن عباس می گوید: پرسیدم کدام بخش از روایت درست نیست؟ حریر بن عثمان گفت: پیامبر نسبت به علی فرمودند: «انت منی مکان قارون من موسی، اما راوی اشتباه شنیده است. پرسیدم چه کسی این روایت را این گونه که تو می

گویی نقل کرده است؟ گفت از ولید بن عبدملک شنیدم که بر بالای منابر چنین نقل می کرد. [94] هنگامی که از یحیی بن صالح علت کنار گذاشتن روایت حریر را می پرسند، در پاسخ می گوید: هفت سال نماز صبح را با حریر بن عثمان خواندم. در طول این هفت سال هر روز تا

70 بار حضرت علی را لعن نمی کرد از مسجد خارج نمی شد. چگونه از چنین کسی روایت نقل کنم؟ [95] یحیی بن مغیره به نقل از حریر می گوید: حریر بن عثمان بر بالای منابر بحضرت علی علیه السلام فحش می داد. [96] ابن حبان بستنی شافعی، سمعانی شافعی و ابن اثیر جزری شافعی می نویسند: حریر بن عثمان هر روز در دو نوبت صبح و شام حضرت علی علیه السلام را 140 بار لعن می کرد (صبح 70 بار و شام نیز 70 مرتبه) هنگامی که علت لعن و سب حضرت

علی را از وی می پرسند، کشته شدن پدران و اجداد به دست حضرت علی را علت سب و لعن آن حضرت بیان می کند. ابن حبان، سمعانی و ابن اثیر در ادامه به روایتی که متضمن توبه حریر بن عثمان از اعمال زشت خود است، اشاره کرده و توبه وی را ثابت نمی دانند. [97] ماجرای مواخذه شدن یزید بن هارون در عالم برزخ، به خاطر نقل روایت از حریر بن عثمان نیز در بسیاری از کتب تراجم نقل شده است. [98] ابن حجر به نقل از ازدی، یکی از روایت جعلی حریر بن عثمان در مذمت و تنقیص حضرت علی را نقل کرده و می نویسد: حریر بن عثمان می گفت:

هنگامی که پیامبر اکرم می خواستند سوار مرکب شوند، علی بن ابی طالب طناب دور کمر مرکب راباز کرد تا پیامبر از مرکب سقوط کند. [99] ازدی و یحیی بن صالح به خاطر همین مواضع خصمانه و بی ادبانه حریر بن عثمان، از وی دروری جسته و روایت او را نقل نکرده اند. [100] احمد بن حنبل، یحیی بن معین، معاذ بن معاذ، ابن ابی حاتم رازی، ابن عدی، ذهبی سلفی،

ابن حجر عسقلانی شافعی، بن مدینی، دحیم، مفضل بن غسان، عجللی، عمرو بن علی و ابوبکر بغدادی بدون در نظر گرفتن مواضع خصمانه حریر بن عثمان درباره حضرت علی علیه السلام، صحابی بزرگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خلیفه بر حق او و امام مسلمانان و با چشم پوشی از دشمنی وی با اهل بیت، وی را توثیق کرده اند.^[101] بخاری، ترمذی، ابوداود، ابن ماجه، احمد بن حنبل و بسیاری از علمای اهل سنت و سلفی نیز بدون توجه به مواضع خصمانه حریر بن عثمان به نقل روایت از وی پرداخته اند.^[102] ابن اثیر جزری شافعی حریر بن عثمان را از مبتدعین و اصحاب اهواء معرفی کرده و در توجیه عملکرد بخاری و کسانی که از حریر بن عثمان روایت نقل کرده اند، می نویسد، اکثر اهل حدیث روایت مبتدعین و اصحاب اهواء را پذیرفته اند.^[103]

موضع گیری ارزشمند

دکتر بشار عواد یکی از محققین و معلقین معاصر عامه وقتی با سیل توثیقات حریر بن عثمان توسط علمای عامه و سلفیان مواجه می شود، اظهار تعجب می کند و می نویسد: به خدا قسم، در باورم نمی گنجد کسی که به حضرت علی توهین و جسات می کند، چگونه ثقه و در صراط مستقیم می باشد! از گزاره گویی ها به خدا پناه می بریم.^[104] وی هم چنین با مقایسه حضرت علی ابا ابوبکر و عمر، به تناقض موجود در رفتار و برخورد سلفیان با این سه خلیفه پی برده و نسبت به توثیق حریر بن عثمان توسط ذهبی سلفی، در کتاب متعددش، واکنش نشان داده و با طرح این سوال که :

چگونه ممکن است شخص ناصبی و کسی که به حضرت علی فحش داده و آن حضرت را سب و لعن می کند ثقه باشد؟ با استناد به سخنان ذهبی سلفی در مورد ابوبکر و عمر که سب و لعن این دو را از مصادیق رفض کامل و بدعت کبری می داند، به نقد کلام ذهبی سلفی می پردازد و می نویسد، آیا سب و لعن و بدگویی حضرت علی علیه السلام، از مصادیق رفض کامل و بدعت کبری نیست؟^[105]

4. ابراهیم بن یعقوب جوزجانی

ابن عدی معتقد است جوزجانی به تبعیت از سیره و روش مردم دمشق با حضرت علی خصومت داشته و همانند شامیان طرفدار بنی امیه بوده است.^[106] دشمنی جوزجانی با حضرت علی علیه السلام را از سخنان یکی از کنیزان وی می توان دریافت. هنگامی که اصحاب حدیث برای شنیدن حدیث، مقابل درب خانه جوزجانی جمع شده بودند یکی از کنیزان جوزجانی مرغی را برای ذبح کردن آورد، کسی حاضر نشد مرغ را ذبح کند. کنیز با جسارت و توهین به حضرت علی خطاب به حاضرین گفت: هیچ کس حاضر نیست مرغ را ذبح کند در حالی که علی در نصف روز، حدود بیست و چند هزار نفر از مسلمانان را کشت.^[107] وی در راستای دشمنی با حضرت علی علیه السلام، با تاسیس مبنایی در جرح و تعدیل راویان، تمامی روایات نقل شده در فضائل حضرت علی علیه السلام را تضعیف نموده و آن ها را غیر معتبر می داند.^[108] حسن بن سقاف اردنی شافعی می نویسد: جوزجانی یکی از سلفی های ناخلف و ناشایست و از گمراهانی بود که مردم را نیز گمراه می کرد، صحابه پاک و برگزیده را دشنام می داد و به افراد مجرم و گناه کار تمایل عجیبی داشت.^[109] احمد بن حنبل احترام زیادی برای جوزجانی قائل بود از طریق مکاتبه، با وی ارتباط داشت. جوزجانی از نامه های احمد بن حنبل به نفع خود استفاه تبلیغاتی می کرد.^[110] اکثر علمای جرح و تعدل با اعتراف به ناصبی بودن جوزجانی سب و ناسزاگویی به حضرت علی علیه السلام را منافی عدالت ندانسته و به توثیق وی پرداخته اند. احمد حنبل، ترمذی، ابوداود، نسائی و عده زیادی از محدثین نیز با اعتماد به این

راوی ناصبی، روایات او را در کتب خود ذکر کرده اند.

5. محمد بن زیاد الهانی حمصی

وی نیز یکی دیگر از دشمنان اهل بیت می باشد که مورد توثیق علمای جرح و تعدیل قرار گرفته است و روایات او نیز در صحاح و سنن منعکس شده است. حاکم نیشابوری شافعی با تعجب از رفتار بخاری می نویسد: بخاری از حریر بن عثمان و محمد بن زیاد که مشهور به نصب و دشمنی با اهل بیت هستند، روایت نقل کرده است.^[111] ذهبی سلفی پس از ذکر قول حاکم و متهم کردن وی به شیعه بودن، به مذهب شامیان اشاره می کند و می نویسد: اکثر شامیین درباره امیر المومنین علی علیه السلام توف کرده اند و خود را اولی به حق می دانند.^[112] احمد بن حنبل، یحیی بن معین، علی بن مدینی، ابوحاتم، ابن حبان بستنی شافعی، ابوداود سجستانی، ترمذی، نسائی، و ابن حجر عسقلانی شافعی، بدون توجه به ناصبی بودن محمد بن زیاد، وی را توثیق کرده اند.^[113] بخاری، ترمذی، ابوداود، ابن ماجه نسائی و احمد بن حنبل در صحاح و سنن و مسانید خود از محمد بن زیاد الهانی روایت نقل کرده اند.^[114]

6. عمران بن حطان

عمران بن حطان یکی از سران خوارج بود که پس از شهادت امیر مومنان علی بن ابی طالب با اشعار خود به مدح و ستایش ابن ملجم پرداخت. وی پس از توهین و جسارت به حضرت علی علیه السلام، مورد خشم و غضب عبدالملک بن مروان قرار گرفت و متواری شد. عبدالملک بن مروان خون عمران بن حطان را هدر دانسته و به تعقیب وی پرداخت.^[115] احمد بن عبدالله بن صالح عجلی عمران بن حطان ناصبی را توثیق کرده است.^[116] و ابن حبان بستنی شافعی با اعتراف به مشکل اعتقادی عمران بن حطان، وی را در کتاب الثقات خود به عنوان راوی ثقه ذکر کرده است.^[117] ابوداود با تایید خارجی بودن وی، به تصحیح احادیث خوارج پرداخته است.^[118]

بخاری، ابوداود، نسائی، و احمد بن حنبل بدون لحاظ دشمنی وی با حضرت علی علیه السلام صحابی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خلیفه مسلمانان، به نقل روایت از وی پرداخته اند.^[119] دارقطنی از نقل روایات عمران توسط بخاری ناراحت شده و می نویسد: به احادیث عمران بن حطان به خاطر اعتقادات فاسد و نظریات پست و رذلس عمل نمی شود، اما بخاری از او روایت نقل می کند.^[120]

ابن حجر عسقلانی شافعی و ذهبی سلفی با اشاره به دشمنی عمران بن حطان با حضرت علی علیه السلام، به دفاع از بخاری پرداخته و با این که توبه عمران بن حطان را بعید دانسته اند اما او را شخصی صادق و متدین معرفی می کنند.^[121] عینی حنفی یکی دیگر از شارحان صحیح بخاری نقل روایت از عمران بن حطان توسط بخاری را موجه نمی داند و می نویسد: کسی که در مدح ابن ملجم ملعون، دروغگویی را به منتهای خود رسانیده است، چگونه می تواند در گفتارش صادق باشد؟ آیا هیچ مسلمانی از کشته شدن علی بن ابی طالب خوشحال می شود و اظهار شادی می کند؟ تا چه رسد به مدح و تعریف از قاتل او؟^[122]

7. عبدالله بن شقیق عقیلی

عبدالله بن شقیق یکی از راویانی است که از طرفداران و دوست داران عثمان بن عفان بود و نسبت به امیر مومنان حضرت علی مواضع خصمانه داشت و به آن حضرت جسارت می کرد. احمد بن حنبل، ابن معین، ابوحاتم، ابن خراش، ابن عدی، ابوزرعه و عجلی با علم به دشمنی عبدالله بن شقیق با حضرت علی به توثیق وی پرداخته اند.^[123]

بخاری در کتاب «الادب المفرد، مسلم بن حجاج نیشابوری، ترمذی، ابوداود، ابن ماجه، نسائی،

و احمد بن حنبل، روایات زیادی را از وی نقل کرده اند. [124]

8. اسماعیل بن سمیع حنفی کوفی

اسماعیل بن سمیع کوفی یکی دیگر از روایانی است که جزء خوارج دشمنان حضرت علی می باشد. وی در طول چهار سال مجاورت و همسایگی با مسجد، در هیچ نماز جمعه و جماعتی شرکت نکرد. [125] سفیان بن عیینه، زائده بن قدامه و جریر بن عبدالحمید به خاطر همین اعتقادات باطل از اسماعیل بن سمیع کناره گیری کرده اند و از نقل روایت وی خود داری نموده اند، [126] اما احمد بن حنبل، بخاری و عده ای دیگر او را توثیق کرده اند. [127] مسلم بن حجاج نیشابوری، سلمان بن اشعث سجستانی، نسائی و احمد بن حنبل در صحاح، سنن و مسانید خود از وی روایت نقل کرده اند. [128]

9. زیاد بن جبیر ثقفی بصری

عبدالرحمن بن ابی نعیم می گوید: زیاد بن جبیر به امام حسن و امام حسین علیهما السلام توهین و جسارت می کرد. من نیز فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را که در حق آن دو فرموده بودند: «الحسن و الحسين سیدا شباب اهل الجنة، به او یادآوری کردم. [129] احمد بن حنبل و عده ای دیگر، توهین و جسارت به امام حسن و امام حسین علیهما السلام دو صحابی پیامبر اکرم و سیدا شباب اهل الجنة را مانع وثاقت ندانسته و وی را جزو روایان ثقه ذکر کرده اند. [130] تمامی صاحبان صحاح و سنن شش گانه و احمد بن حنبل از این ناصبی و دشمن اهل بیت روایت نقل کرده اند. [131]

10. زیاد بن علاقه بن مالک ثعلبی کوفی

زیاد بن علاقه یکی دیگر از روایانی است که از دی به دشمنی وی با اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تصریح کرده و می نویسد: زیاد بن علاقه اعتقادات خوبی نداشت و از اهل بیت پیامبر منحرف بود. [132] احمد بن حنبل پیشوای فکری وهابیت، محمد بن اسماعیل بخاری، مسلم بن حجاج نیشابوری، ترمذی، ابوداود نسائی، و ابن ماجه با اعتماد به زیاد به علاقه روایت متعددی را از وی نقل کرده اند.

11. ابومحضر حصین بن نمیر واسطی ضریح

دشمنی حصین بن نمیر با حضرت علی علیه السلام و توهین و جسارت به آن حضرت، باعث شد تا ابو خيثمه از وی فاصله گرفته و روایات او را نقل نکند. [133] صاحبان صحاح، سنن و مسانید دشمنی حصین بن نمیر با حضرت علی علیه السلام صحابی بزرگ پیامبر اکرم و خلیفه رسول خدا را مانع عدالت و وثاقت وی ندانسته و روایت او را در کتاب های خود ذکر کرده اند. [134]

12. عبدالله بن زید بصری

عبدالله بن زید یکی دیگر از نواصب و دشمنان اهل بیت می باشد که به حضرت علی علیه السلام توهین و جسارت می کرد. [135]

این راوی ناصبی و دشمن اهل بیت، مورد اعتماد احمد بن حنبل، محمد بن اسماعیل بخاری، مسلم بن حجاج نیشابوری، ترمذی، ابو داوود، ابن ماجه و نسائی قرار گرفته و در صحاح سنن و مسانید خود از وی روایت نقل کرده اند. [136]

13. نعیم بن ابی هند اشجعی کوفی

هنگامی که از سفیان ثوری علت ترک روایات نعیم بن ابی هند را پرسیدند، وی دشمنی نعیم بن ابی هند با حضرت علی علیه السلام و توهین و جسارت به آن حضرت را دلیل ترک روایت نعیم بن ابی هند نقل نکردن آن ها معرفی می کند. [137]

ابوحاتم رازی، ابن سعد، نسائی و عجلی نعیم بن ابی هند را توثیق کرده و ابن حبان بستنی شافعی نیز او را جزو راویان ثقه ذکر کرده است.

بخاری در تعلیقات، مسلم بن حجاج نیشابوری، ترمذی، ابوداود، نسائی خوابین ماجه با اعتماد به این راوی ناصبی از وی روایت نقل کرده اند [138]

14. خالد بن سلمه بن عاص بن هشام بن مغیره مخزومی

خالد بن سلمه مشهور به فأفأ، یکی از سران مرجئه، جزو راویانی است که با پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و حضرت علی علیه السلام صحابی بزرگ پیامبر و امام مسلمانان خصومت و دشمنی داشته است. وی با توهین به پیامبر صلی الله علیه و اله و حضرت علی علیه السلام، ارادت و علاقه خو به بنی امیه و بنی مروان را نشان داده است.

ابن عائشه می گوید: خالد بن سلمه اشعاری را که جهت تمسخر و توهین به پیامبر صلی الله علیه و اله سروده شده بود، برای بنی مروان قرائت می کرد. [139]

محمد بن حمید رازی بنیز به نقل از جریر می گوید: خالد بن سلمه از سران مرجئه بود نسبت به حضرت علی علیه السلام بغض داشت. [140]

احمد بن حنبل، ابن معین ابن مدینی، نسائی وعده ای دیگر او را توثیق کرده اند. [141]

احمد بن حنبل، بخاری در «الادب المفرد» مسلم بن حجاج نیشابوری، ترمذی، ابن ماجه، ابوداود و نسائی با اعتماد به خالد بن سلمه از وی روایت نقل کرده اند. [142]

15. ازهر بن عبدالله حرازی حمصی

ذهبی سلفی و ابن حجر عسقلانی شافعی در شرح حال از هر بن عبدالله بن جمیع به دشمنی وی با حضرت علی علیه السلام و سب و ناسزاگویی به آن حضرت اشاره می کنند. [143]

ابن جارود به خاطر ناسزاگویی به حضرت علی وی را در کتاب ضعفاء ذکر کرده است. [144]

احمد بن حنبل، ابو داود، ترمذی، و نسائی با اعتماد به دشمن امیر مومنان علی بن ابی طالب علیه السلام به نقل روایت ه اند. [145]

16. محمد بن احمد بن محمد قرطبی

محمد بن احمد قرطبی یکی دیگر از نواصب و دشمنان اهل بیت پیامبر می باشد که عده زیادی شاهد ناسزاگویی وی به حضرت علی و امام حسن علیهما السلام بوده اند. [146]

17. مغیره بن شعبه

مغیره بن شعبه یکی از عمال و کارگزاران بنی امیه در خطبه های نماز و سخنرانی های خود به حضرت علی ناسزا می گفت و به سخنرانان دیگر که از طرف وی منصوب شده بودند نیز دستور ناسزاگویی و دشنام دادن به آن حضرت را داده بود. [147]

احمد بن حنبل، محمد بن اسماعیل بخاری، مسلم بن حجاج نیشابوری، ترمذی، ابن ماجه، ابوداود، و نسائی از وی روایت نقل کرده اند. [148]

18. قیس بن ابی حازم بجلي احمسی

قیس بن ابی حازم یکی از طرفداران عثمان و دشمنان حضرت علی علیه السلام است. وی با توهین و جسارت به حضرت علی، عثمان را برتر از آن حضرت می دانست.

بسیاری از بزرگان و قدمای کوفه به خاطر همین اعتقادات، او را ترک کرده و از او روایت نقل نکرده اند. [149] احمد بن حنبل؛ محمد بن اسماعیل بخاری، مسلم بن حجاج نیشابوری،

ترمذی، ابن ماجه، ابوداود و نسائی از وی روایت نقل کرده اند. [150]

19. خالد بن عبدالله بن یزید قسری

خالد بن عبدالله یکی از عمال و کارگزاران بنی امیه و بنی مروان بود و برای جلب رضایت آنان بی وقفه تلاش کرد. وی در سال 89 هجری قمری از طرف ولید بن عبدالملک به فرمانداری مکه مکرمه منصوب شد و در سال 106 هجری قمری هشام بن عبدالملک منطقه عراق را به وی واگذار کرد. خالد تا سال 125 هجری قمری خدمتگزار هشام بود. ساختن کلیسا برای مادرش ، نشانگر عدم اعتقاد خالد بن عبدالله به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، و دین مبین اسلام و دستورات متعالی آن می باشد. این عمل وی از طرف مسلمانان مورد نکوهش قرار گرفته و فرزندش نیز اشعاری را در مذمت خالد سرود. خالد بن عبدالله با سب و لعن حضرت علی، امام حسن و امام حسین علیهما السلام اوج سرسپردگی خود به مروانیان و دشمنی اش با اهل بیت پیامبر را نیز نشان داده است.^[151] وی زمانی که به حکومت مکه مکرمه منصوب شد، در تمامی سخنرانی های خود حضرت علی، امام حسن و امام حسین علیهما السلام را لعن می کرد. عبیدالله بن کثیر سهمی با سرودن این اشعار در دفاع از اهل بیت پیامبر اعتراض خود را به عمل خالد بن عبدالله نشان داد:

لعن الله من یسب علیاً و حسینا من سوقة و إمام
ایسب المطهرون جدودا والکرام الآباء و الأعمام
یامن الطیر و الحمام و لایا من آل الرسول عند المقام!^[152]

ابوبکر بن عبدالله اصفهانی با زنا زاده خواندن خالد بن عبدالله، اجرای دیگر از توهین وی به حضرت علی را این گونه نقل می کند: او می گوید: خالد بن عبدالله همیشه حضرت علی را دشنام می داد. در یکی از خطبه نماز جمعه به تنقیص آن حضرت پرداخته و گفت: پیامبر علی را می شناخت و از درون او با خبر بود، و می دانست که هیچ مقام و فضیلتی ندارد اما چون علی دامادش بود مسئولیت هایی را به او واگذار می کرد. سعید بن مسیب که مشغول چرت زدن بود، چشمانش را باز کرده و صدا زد: این خبیث چه گفت؟! همین الان قبر رسول الله صلی الله علیه و آله شکافته شد و آن حضرت (خطاب به خالد بن عبدالله) فرمودند: ای دشمن! دروغ می گویی.^[153] مبرد می نویسد: زمانی که خالد بن عبدالله امیر عراق بود، حضرت علی علیه السلام را لعن می کرد و می گفت: خدایا! علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم، داماد رسول الله و پدر حسن و حسین لا لعنت کن. آن گاه به مردم رو می کرد و می گفت: آیا من با کنایه گفتم؟^[154] مبرد در جای دیگر می نویسد: خالد بن عبدالله، مساجد را ویران می کرد و کنیسه و بیع عبادت گاه های (مسیحیان و یهودیان) را می ساخت. فرمان روایان مسلمان را عزل می کرد و به جای آنان حاکمان مجوس را می نشانند و زنان مسلمانان را به عقد مردان (کفار) اهل ذمه در می آورد.^[155] وی بای نشان دادن علاقه و ارادت خود به بنی مروان جلب رضایت آنان، از هیچ عملی ابا نداشت و حتی حاضر به خراب کردن کعبه نیز بود، هنگامی که خالد بن عبدالله، سعید بن جبیر صحابی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دستگیر کرد و به سوی حجاج فرستاد، مورد سرزنش مردم قرار گرفت. خالد بدون این که از عمل خود پشیمان باشد، خطاب به مردم گفت: اگر عبدالملک تنها با خرابی کعبه راضی می شود، حتما آن را منهدم می کنم.^[156] خالد بن عبدالله قسری در مکه بر فراز منبر، عبدالملک بن مروان را برتر از حضرت ابراهیم معرفی می کرد.^[157] ابن حبان بستنی شافعی بدون توجه به اعتقادات و اعمال ننگین خالد بن عبدالله قسری، او را توثیق کرده است و احمد بن حنبل، بخاری در کتاب « خلق افعال العباد» خوابود اود در سنن خود از وی روایت نقل می کنند.^[158]

20. اسحاق بن سوید بن هبیره عدوی تمیمی بصری

اسحاق بن سوید بصری به خاطر کشته شدن عده زیادی از اقوامش به دست توانای امیر

مومنان حضرت علی علیه السلام و سپاه او در جنگ جمل، با اعتراف به دوست نداشتن حضرت علی علیه السلام، به آن حضرت جسارت و توهین می کرد. ابوالعرب صقلی، اسحاق بن سوید را به خاطر ناسزاگویی به حضرت علی جزو راویان ضعیف ذکر کرده است و با استناد به حدیث پیامبر اکرم، در مورد حضرت علی علیه السلام که فرمودند: «یا علی، لا یحبک الا مومن ولا یبغضک الا منافق» او را منافق و غیر قابل اعتماد دانسته و به کسانی که وی را توثیق کرده اند، اعتراض کرده است.^[159] احمد بن حنبل، ابن معین، نسائی، ابن سعد، ابوحاتم رازی، عجللی، ابن حبان بستنی شافعی، ذهبی سلفی، و ابن حجر عسقلانی شافعی، اسحاق بن سوید ناصبی را توثیق کرده اند.^[160] احمد بن حنبل، محمد بن اسماعیل بخاری، مسلم بن حجاج نیشابوری، ابوداود و نسائی در صحاح، سنن و مسانید خود به نقل روایت از این دشمن اهل بیت علیهما السلام پرداخته اند.^[161]

21. اسد بن وداعه طائی حمصی شامی

اسد بن وداعه یکی دیگر از نواصب و کسانی است که حضرت علی علیه السلام را سب و لعن می کرد، اما عده ای بدون توجه به دشمنی اسد بن وداعه با حضرت علی به تعریف و تمجید از وی پرداخته اند. یحیی بن سعید می گوید: اسد بن وداعه و ازهر بن عبدالله حرازی از حضرت علی علیه السلام بدگویی می کردند.^[162] ابوهریره حمصی می گوید: اسد بن وداعه می گفت: سه بار حمد خداوند را بگویند سه بار خداوند را تسبیح کنید و سه بار علی را لعن کنید.^[163] ابن معین می گوید: اسد بن وداعه و ازهر حرازی به همراه عده ای، حضرت علی علیه السلام را سب می کردند، اما ثور حاضر به سب کردن حضرت علی نبود و آن حضرت را سب نمی کرد. هنگامی که این گروه حضرت علی علیه السلام را سب می کردند و ثور سب نمی کرد، از پاهای ثور می گرفتند و او را روی زمین می کشیدند.^[164] ابوالعرب به خاطر سب و لعن حضرت علی علیه السلام، اسد بن وداعه را در زمره راویان ضعیف ذکر کرده است و می گوید: کسی که صحابه پیامبر را سب و لعن کند، ثقه و مورد اطمینان نیست.^[165] ابن حبان بستنی شافعی و نسائی او را توثیق کرده اند.^[166] ذهبی سلفی نیز با اعتراف به ناصبی بودن وی، به جای انتقاد، برای او طلب آمرزش می کند.^[167]

22. عمر بن سعد بن ابی وقاص

عمر بن سعد بن ابی وقاص، فرمانده سپاه عبید الله بن زیاد و قاتل امام حسین علیه السلام، یکی دیگر از دشمنان اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد که مورد تکریم و تجلیل عده ای قرار گرفته است و به زعم آنان این جنایت هولناک عمر بن سعد هیچ منافاتی با عدالت و وثاقت او نداشته است. ابوریحان با اشاره به کشته شدن امام حسین علیه السلام در روز عاشورا، به تبیین جنایات امویان در این روز پرداخته و معتقد است جنایاتی همچون کشتن با شمشیر در حال تشنگی شدید، سوزاندن و جداکردن سرها از بدن، تاختن اسب بر روی اجساد که امویان در مورد امام حسین علیه السلام و خاندانش روا داشتند، جنایاتی بود که هیچ امتی حاضر نیست با اشرارشان چنین رفتاری را انجام دهند. مردم عادی و بی غرض به خاطر حوادثی که در این روز اتفاق افتاد، این روز را روز شومی می دانستند اما بنی امیه این روز را عید دانسته، لباس های نو پوشیده، خود را آراسته، به چشم ها سرمه زدند. سور و مهمانی به راه انداخته و شیرینی جات و خوردنیها پخش کردند. این رسم شوم هر سال درطول زمامداری امویان ادامه داشت و بعد از حکومتشان نیز این رسم شوم را از خودشان به یادگار گذاشتند.^[168] عمر بن سعد در تمامی این جنایات و ظلم ها شریک بود و به همین دلیل هنگامی که درباره ثقه بودن عمر بن سعد از ابن معین سوال می شود، وی در پاسخ، با

تعجب می گوید: چگونه می تواند قاتل امام حسین ثقه باشد؟! [169] عیزار بن حرث نیز به خاطر نقل روایت از عمر بن سعد مورد سرزنش مردم قرار گرفته و متعهد می شود از او روایت نقل نکند. [170] با وجود مسلم بودن مشارکت عمر بن سعد در قتل امام حسین و مرتکب شدن جنایت متعدد، احمد بن عبدالله بن صالح عجلی وی را در «تاریخ الثقات» خود به عنوان راوی ثقه ذکر کرده است و ذهبی سلفی و ابن حجر عسقلانی شافعی نیز با اشاره به جنایات عمر بن سعد و مشارکت وی در جنگ با امام حسین علیه السلام و کشتن نوه پیامبر اکرم، این جنایت را برای جرح وی کافی ندانسته و به دفاع از وی پرداخته اند و او را با عباراتی همچون، صدوق، هو فی نفسه غیر متهم، و تابعی ثقه، توثیق کرده اند. [171]

احمد بن حنبل، نسائی و ترمذی نیز بدون لحاظ دشمنی عمر بن سعد با اهل بیت، به نقل روایت از وی پرداخته اند. [172] با مقایسه برخوردها و موضع گیری های سلفیان درباره قاتل امام حسین علیه السلام و قاتلین خلیفه سوم به راحتی می توان تناقض در مبنی و گفتار سلفیان را ملاحظه کرد. چنانکه ملاحظه می شود قاتل امام حسین علیه السلام توثیق می شود، اما قاتلان عثمان، افرادی فرومایه، تبهکار، نادان، گستاخ، مردم آزار، پیمان شکن، خائن، فاسق، ملعون، آشوب گر و دروغگو معرفی می شوند. [173]

23. اسماعیل بن اوسط بجلی شامی

اسماعیل بن اوسط از عمال مروانیان و از همدستان و یاران حجاج بن یوسف ثقفی، یکی دیگر از دشمنان اهل بیت می باشد. خالد بن عبدالله قسری پس از دستگیری سعید بن جبیر، وی را توسط اسماعیل بن اوسط نزد حجاج فرستاد و حجاج نیز او را به قتل رسانید. اسماعیل ابن اوسط به خاطر همکای با مروانیان، در زمان هشام بن عبدالملک از طرف هشام والی کوفه شد. ابن حبان بستنی شافعی اسماعیل بن اوسط را در کتاب «الثقات» خود ذکر کرده است و ابن معین نیز او را توثیق کرده است. ذهبی سلفی و ابن حجر عسقلانی شافعی با همه تعصب و ارادت که به امویان و مروانیان دارند، به خاطر جنایات حجاج بن یوسف، همدستان وی را نیز مورد انتقاد قرار داده اند و اسماعیل بن اوسط را شایسته و لایق اعتماد ندانسته اند و می نویسند: اسماعیل بن اوسط شایسته نقل روایت نیست و نباید از او روایت نقل کرد. [174] احمد بن حنبل با اعتماد به اسماعیل بن اوسط، روایات وی را در کتاب «المسند» نقل کرده است. [175]

24. دحیم (170-245 ه ق)

عبدالرحمن بن ابراهیم شامی معروف به دحیم یکی دیگر از دشمنان اهل بیت و مدافعان بنی امیه می باشد که مورد تکریم و تجلیل بسیاری از سلفیان و همفکران وهابیت قرار گرفته است. دحیم با متوکل عباسی ناصبی، ارتباط و همکاری داشته است و در دوران حکومت وی، به منصب قضاوت فلسطین و اردن منصوب شده است. از طرف متوکل ناصبی منصب قضاوت مصر نیز به دحیم واگذار شد، اما دحیم قبل رسیدن به مصر از دنیا رفت. [176] دحیم برای نشان دادن علاقه و ارادت خود به بنی امیه، به مبارزه با حدیث شریف نبوی، «یا عمار، تقتلک الفئه الباغیه» پرداخته است و کسانی را که معاویه و لشکر شام را فئه باغیه بدانند، زنازاده معرفی می کند. [177] وی از معاصران احمد بن حنبل به شمار می رود، اما احمد بن حنبل به همراه علی بن بحر، یحیی بن معین و خلف بن سالم در مقابل او زانو زده است و از او استفاده علمی کرده است و به همین سبب مورد تکریم و تعریف احمد قرار گرفته است. [178] علاوه بر احمد بن حنبل، ابن یونس، عجلی، ابوحاتم، نسائی، دارقطنی، ابوداود، ابن حبان بستنی شافعی، مسلم، خطیب بغدادی شافعی، ذهبی سلفی، ابن حجر عسقلانی شافعی وعده ای دیگر او را

توثیق کرده اند. [179] محمد بن اسماعیل بخاری، مسلم بن حجاج نیشابوری، ابوداود، نسائی، و ابن ماجه دشمنی دحیم با اهل بیت را نادیده گرفته و به نقل روایت از وی پرداخته اند.
25. ثور زید دیلی (متوفای 135 هـ ق)